

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

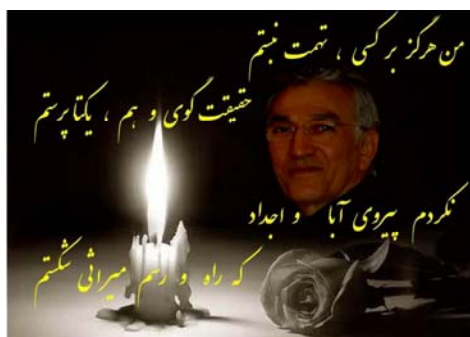
afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نعمت الله مختارزاده

۱۷ جون ۲۰۱۸



دوستان نهایت عزیز و ارجمند!

قصیده ای را که پیشکش حضور تان مینمایم ارتباط دارد به واکنش عده ای از عزیزانیکه مخالف نوشتن اشعار بر تصاویر زیبای خویان اند که یکی ... دوهفته قبل تحت عنوان (حریر تن) به برگه ام گذاشتم که تلفیقی از شعر و تصویر بود و از نظر خودم زیبا مانا باشید

تصاویر هوس انگیز

چرا در حیرتی جانا، که شعرم روی تصویر است و طبعم، فارغ و آزاد، از هر بند و زنجیر است
زخون دیده و دل، آب و تاب و رنگ و بو دارد هزاران نقد جان در کف، نثار از بهر تنویر است
تو پنداری که اشعارم، چو حرف زاهد و ملا که در ظاهر گهر ریز است و در باطن بلاگیر است
سرود غمز و نابم را مخوان با چشم بد بینت مگو بازار سلاخی و چاقو دست بی پیر است
و یا دکان قصابی، تجارت، استخوان و خون که با تیغ و تبر، شمشیر و خنجر، دشنه و تیر است
تصاویر هوس انگیز، دارد زرق و برق، اما چرا چلی، ز کار خیر ملا، می نه دلگیر است
گهی در کنج محراب و گهی در پای منبر ها قلم عاجز ز تحریر، زبان قاصر ز تقریر است
چلی و طالب و ملا، که جز مسجد نمی خواهند ز خلوت پرده اعمال شان، هم پاره و چیر است
ز بهر حوری و غلمان چرا قتل و چرا غارت نوشتن روی نقاشی، مگر عیب است و تقصیر است
چرا؟ از دید تصویری، هوس خیزی و شهوت ریز تمایل نیز بر حیوان، مگر از عادت دیر است

خشونت با زنان، از بهر چه شد لازم الواجب
 نزیبید چشمکی های تعصب، چشم شاعر را
 دیانت با سیاست، شد قرین و گشت همبستر
 سیاست دست ملا و چلی و طالب افتاده
 بیا تا حرق و خرق پرده اسرار شیدان
 بیا بیرون ازین تنگنا، تحرّی بر حقیقت کن
 بیا با هم یکی گردیده، عالم، یک وطن سازیم
 گهی تعریف و توصیف و گهی تکفیر و گه، تحقیر
 گهی فرهیخته نستوه، گهی شیرین کلام و گه
 قلم جولان به هر سو دارد و مستانه میرقصد
 که آنهم جهلی از سوء تعابیر و تفاسیر است
 سزای نقد بی سنجش، چنین باید که تحریر است
 که فیلش بر سر تخم است و مرغش هم سر شعر است
 خرش را پاره پالان و سگش را کنده زنجیر است
 که دیگر می نه دوران، تقلب، نه ز تزویر است
 که از تقلید باورها، جهان افسرده و پیر است
 که مرز و خط فاصل بین انسان، ننگ و تحقیر است
 گهی تبشیر و تعطیر و گهی تنکیر و تشویر است
 پسند و نا پسندت را، نمی دانم چه تدبیر است
 که نقد "نعمت" از یاران، ناب و باب تقدیر است

تصاویر هوس انگیز (۱)

چرا در حیرتی جانا ، که شمرم روی تصویر است
و طبعم ، فارغ و آزاد ، از هر بند و زنجیر است
زخون دیده و دل ، آب و تاب و ، رنگ و بو دارد
هزاران نقتد جان در کف ، ثار از بهر تصویر است
تو پنداری که اشعارم ، چو حرف زاهد و ملا
که در ظاهر کمر ریز است و در باطن بلا گیر است
سرود نغز و نایم را بخوان با چشم بد پند
مکو بازارِ سلاخی و ، چاقو دست بی پیر است
و یا دکانِ قصابی ، تجارت ، استخوان و خون
که با تیغ و تبر ، شمشیر و خنجر ، دشمنه و تیر است
تصاویر هوس انگیز ، دارد زرق و برق ، اما
چرا چلی ، ز کارِ خیر ملا ، می نه دگیر است

کهنی در کنج محراب و ، کهنی در پای نبره ها (۲)
 قلم عاجز ز تحریر ، زبان قاصر ز تفسیر است
 چلی و طالب و ملا ، که جز مجذوب نمی خواهند
 ز خلوت پردهء اعسالِ شان ، هم پاره و پیر است
 ز بهر حوری و غلمان چرا قتل و چرا غارت
 نوشتن روی نفتاشی ، مگر عیب است و تقصیر است
 چرا؟ از ، دید تصویری ، هوس خیزی و شهوت ریز
 تمایل نیز بر حیوان ، مگر از عادت دیر است
 ثنوت با زنان ، از بهر چه شد لازم الواجب
 که آنهم جلی از سوء تعابیر و تقاسیر است
 نزید چشکی های تعصب ، چشم شاعر را
 سزای نقد بی بخش ، چنین باید که تحریر است
 دیانت با سیاست ، شد قرین و گشت همبستر
 که فیلش بر سر تخم است و مرغش هم سر شیر است

سیاست دستِ ملا و ، چلی و طالب افتاده (۳)
 خرش را پاره پالان و ، سکش را کنده زنجیر است
 بیاتاً حرق و خرق پرده اسرارِ شیدان
 که دیگر می نه دوران ، تقلب ، نه ز تزویر است
 بیایرون ازین تنگنا ، تحسّی بر حقیقت کن
 که از تقلیدِ باور ها ، جهان افروده و پیر است
 بیابا هم کیلی گردیده ، عالم ، یکوطن سازیم
 که مرز و خطِ فاصل بینِ انسان ، ننگ و تحقیر است
 کبی تعریف و توصیف و ، کبی تکفیر و ک ، تحقیر
 کبی تبشیر و تطهیر و ، کبی سنگیر و تشویر است
 کبی فرهیخته نشوه ، کبی شیرین کلام و ، که
 پسند و ناپسندت را ، نمی دانم چه تدبیر است
 قلم جولان به هر سو دارد و مستانه میرقص
 که نقدِ «نعمت» از یاران ، ناب و بابِ تقدیر است